

واکاوی مبانی اعتقادات فکری مذهبی و رویکرد کلامی طالبان

سمانه سعیدی^۱

سینا فروزش^۲

مجیدرضا رجبی^۳

چکیده

جنبش طالبان که جریان غالب در افغانستان شد، در نظر اهل رسانه و اصحاب قلم، جنبشی با ریشه صرفاً دینی دانسته شده، بسیاری از عقاید طالبان با آئین وهابیت منطبق است و در واقع «وهابیت» به لحاظ کلامی، بیشترین سهم را در شکل‌گیری تفکر این جنبش بر عهده دارد، اساساً وهابیت و ابن تیمیه که بیشترین تأثیر را در قوام تفکر طالبان داشتند اصول تفکر خود را بر مبنای فقه و کلام احمد بن حنبل بنا نهادند و آموزه‌های فکری امام احمد و ابن تیمیه و البته محمد بن عبد الوهاب در قالب مذهب وهابیت به مبانی فکری و نظری طالبان تزریق شده است، به ظاهر مذهب فقهی طالبان حنفی است اصولاً طالبان به لحاظ فکری با حنا به قرابت بیشتری دارند تا با حنفی‌ها. ارتجاع عقیدتی و جمود فکری طالبان با مذهب حنبلی تناسب بیشتری دارد تا با مذهب حنفی که رأی و قیاس را در مکتب فکری خود وارد می‌کرد. واکاوی علمی چگونگی اسلام‌گرایی طالبان و سیر تاریخی دیدگاه مذهبی و کلامی آن‌ها از اهداف مهم این پژوهش است که با توجه به تأثیرگذاری جنبش طالبان در حوزه مسائل فکری، سیاسی و فرهنگی منطقه و جهان اسلام و نیز اهمیت تحولات افغانستان به عنوان کشور همسایه ایران که ریشه فرهنگی مشترک نیز دارند، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. روش تحقیق در این مقاله به صورت تاریخی و با رویکرد کیفی بوده؛ شیوه نگارش مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است و منابع و اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شدند.

واژگان کلیدی

طالبان، ابن تیمیه، حنفی، حنبلی، وهابیت، دیوبندیه، اخوان المسلمین، جماعت اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: smanhsydy228@gmail.com

۲. دانشیار، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: sinaforoozesh@gmail.com

۳. استادیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Mr.rajabi@iauctb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۵/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۳

خاستگاه مبانی فکری و مذهبی طالبان

اسلام‌گرایی طالبان ریشه در وقایع اواخر دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی دارد، زمانی که شوروی‌ها افغانستان را اشغال کردند. در این دوره، آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش، به ویژه عربستان و پاکستان، اقداماتی برای شکست شوروی و سرنگونی حکومت کمونیستی انجام دادند. علاوه بر این هدف، آن‌ها قصد داشتند ناراضیان دینی سلفی مزاج کشور خود را به افغانستان منتقل کنند تا از تهدیدات داخلی کاسته شود. (رک: مسجد جامع، ۱۳۹۸: ۳۰۱-۲۹۸)

لذا دو مسئله اصلی مطرح است: نخست، مقابله با تهدید شوروی و تضعیف آن در افغانستان، به گونه‌ای که افغانستان به ویتنام شوروی تبدیل شود. دوم، اعزام نیروهای ناراضی مسلمان به افغانستان تحت عنوان جهاد علیه کمونیسم و مارکسیسم، که برای متدینان اهل سنت یک هدف مقدس به شمار می‌رفت. همچنین، عربستان با کمک به این اعزام‌ها سعی داشت تصویر مدافع ارزش‌های دینی را در افکار عمومی مسلمانان ایجاد کند. این عوامل باعث شد تعداد زیادی از جوانان به پاکستان و افغانستان اعزام شوند، در حالی که پاکستان نیز به دلیل تهدید شوروی، همکاری کامل داشت و بخشی از ارتش آن کشور تمایلات سلفی پیدا کرده بود. (مسجد جامع، ۱۴۰۱: ۵۷-۵۶)

در آن زمان، مجاهدان افغانی و عرب‌هایی که علیه شوروی می‌جنگیدند، دو گروه اصلی داشتند. گروه اول شامل عرب‌هایی از مصر، سودان و کشورهای شمال آفریقا بود که تحت تأثیر افکار سید قطب قرار داشتند. نظریه سید قطب بر این اساس بود که جهان یا اسلامی است یا جاهلی و اگر جامعه‌ای فقط ظواهر اسلامی را رعایت کند ولی به کلیت اسلام عمل نکند، آن جامعه جاهلی محسوب می‌شود و باید با آن مقابله کرد. جایگاه سید قطب در میان پیروانش به دلیل این نظریه بسیار مهم بود. (رک: مسجد جامع، ۱۳۹۸: ۱۲۶)

یک چنین تصویری در ذهن کسانی که از این کشورها می‌آمدند وجود داشت که نمونه‌اش همین ایمن الظواهری است که تا پیش از کشته شدن بن لادن معاون او در «القاعده» بود و پس از وی ریاست آن را بر عهده گرفت. اما آن کسانی که از عربستان

می‌آمدند که سببلش نیز خود بن لادن است از یک بستر فکری دیگری آمده بودند یعنی وهابی‌های طراز «اخوان وهابی» (رک: مسجد جامع، ۱۳۹۵: ۲۸۸-۲۸۴) و البته نه از «اخوان المسلمین».

در اول محرم ۱۴۰۰، فردی به نام جهیمان در مسجد الحرام قیام کرد. او و طرفدارانش از وهابی‌های «ابن بد الوهابی» و «عبدالعزیزی» بودند که خواهان اجرای اصول وهابیت به شیوه مؤسس آن بودند، نه به شکل کنونی رژیم عربستان. همچنین، افغان‌ها از نظر فقهی حنفی و کلامی ماتریدی هستند و تحت تأثیر میراث دینی اسلام شبه قاره هند قرار دارند. اهل سنت و شیعیان افغانستان به ترتیب تحت تأثیر اسلام شبه قاره و حوزه‌های علمیه ایران و نجف هستند.

در افغانستان سه طیف اصلی از تفکرات اسلامی وجود دارد: افغانی‌های حنفی، سعودی‌ها با رهبری بن لادن، و افرادی از مصر تحت تأثیر سید قطب. ترکیب این دو طیف اخیر در فردی به نام عبدالله عزام تجلی پیدا کرد که تفکرش ترکیبی از وهابیت و اندیشه‌های اخوانی بود. مجاهدان افغانی در دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر این تفکرات قرار گرفتند و ایدئولوژی‌شان به نوعی حنفی ماتریدی با غلظت سلفی تبدیل شد. پس از خروج شوروی و در دوران قدرت طالبان، مدارس دینی به شدت رشد کردند و به گروه «طالب» تبدیل شدند. این مدارس تحت تأثیر عربستان و تفکرات سلفی، سخت‌گیرتر و ظاهرگرا شدند. طالبان به دلیل ریشه‌های روستایی و محافظه‌کارانه خود، اسلام‌گرایی خاصی را دنبال کردند که شامل مخالفت با حضور و آموزش زنان و رعایت سخت‌گیرانه ظواهر شرعی بود. این نوع اسلام‌گرایی با دیگر اشکال آن در کشورهای مختلف تفاوت زیادی دارد. (همان، ۶۱-۶۰)

رویکرد اعتقادی و مبانی مذهبی طالبان توجه بسیاری از پژوهشگران جهان، به‌ویژه در حوزه جهان اسلام، را به خود جلب کرده است و آثار متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است. در فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، مقاله‌ای از احمد بخشایشی اردستانی و پرویز میرلطفی با عنوان «نقش جامعه‌پذیری سیاسی در شکل‌گیری طالبانیزم در افغانستان» منتشر شده است که با رویکرد جامعه‌شناسی به وضعیت افغانستان و شکل‌گیری طالبانیزم

پرداخته و اذعان داشته‌اند که نمایی که طالبان از ابعاد ظاهری و شریعت دین از خود بروز می‌دهند، حاکی از تأثیرپذیری آن‌ها از فرهنگ قبیله‌ای و اسلام احساسی و رادیکال است. رضا سیمبر و عبدالله خاوری نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای به بررسی سرچشمه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان پرداخته و بیان کرده‌اند که اندیشه سیاسی و دینی طالبان کاملاً برگرفته از آموزه‌های مدارس علمیه وابسته به دیوبندیه است.

عباس ابوطالبی در کتابی با عنوان «مبانی فکری جنبش طالبان» به خاستگاه فکری آنان پرداخته و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای، به این نتیجه رسیده است که اندیشه سیاسی و رویکرد فکری و اعتقادی طالبان ناشی از مکتب دیوبندیه است. او تحقیقات خود را به سمت مقایسه دیوبندیه با سلفی‌گری ادامه داده و تاریخچه دیوبندیه را مورد واکاوی قرار داده است.

آنچه سبب تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های انجام شده می‌شود، کوشش برای دوری از تقلیل‌گرایی با استفاده از نگاه تاریخی است. لایه‌های عمیق روایت‌ها در افغانستان به حدی زیاد است که اگر چراغ‌قوه مفهومی را بدون بهره‌گیری از نگاه تاریخی بر حوادث بیفکنیم، بی‌شک دچار سطحی‌نگری و تقلیل‌گرایی خواهیم شد.

پشتون و طالبان

در دوره مقابله با شوروی، گروه‌های مختلف قومی مانند پشتون‌ها، هزاره‌ها و تاجیک‌ها در افغانستان فعال بودند. پس از خروج شوروی و سقوط نجیب‌الله، این گروه‌ها به فعالیت‌های خود ادامه دادند که منجر به بی‌ثباتی و ناامنی شد. ملا عمر، رهبر طالبان، با استفاده از حمایت مدارس دینی، هوادارانش را جذب کرد و طالبان شکل گرفت. این گروه عمدتاً پشتون بود و قدرت‌های خارجی نیز در این روند نقش داشتند.

نوعی ارتباط قوی بین هویت قومی و دین در افغانستان وجود دارد؛ به‌طوری‌که اسلام طالبانی عمدتاً با قوم پشتون مرتبط است. طالبان به عنوان یک گروه قومی-مذهبی-نظامی شناخته می‌شوند و در مواجهه با رقبای خود، گروه‌های مختلف پشتون به‌طور متحد عمل

می‌کنند. پشتون‌ها به دو شاخه اصلی «درانی» و «غلزایی» تقسیم می‌شوند، که افراد مهمی مانند کرزای و اشرف غنی به این دو شاخه تعلق دارند. این تنوع در بدنه طالبان کمتر مشهود است. (مسجد جامعی، ۱۴۰۱: ۶۳-۶۱)

سیر تاریخی مبانی کلامی اندیشه طالبان

برداشت سطحی و قشری ایشان از مبانی و احکام اسلامی، عدم بصیرت و فهم دینی، حذف عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها و مواضع پایبندی به ظواهر شریعت مطلق‌انگاری و عدم تأمل و تفکر در متون اسلامی است. در واقع تحلیل جنبش طالبان نیازمند بررسی سیر تاریخی تفکر این گروه می‌باشد. طالبان خود وارث تفکری هستند که در طول تاریخ اسلام در قالب جنبش‌ها، نحله‌ها و مذاهب مختلفی ظهور کرده است و مطالعه مبانی و چارچوب فکری و نظری این گروه‌ها ما را در بررسی مبانی فکری طالبان کمک می‌کند. اختلاف آرای مذهبی در زمینه‌های اعتقادی کلامی فقهی و تاریخی از همان قرن نخست هجری پدید آمد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۵۷) این اختلاف‌ها در قرن دوم کامل شکل گرفته بود، اما بیش از آنکه عنوان فرقه‌ای داشته باشد، بر محور عقاید اشخاص و حب و بغض یا تولی و تبری از آنان دور می‌زد. ۱ در این میان اگر گرایش‌های حزبی و تعصب‌های قبیله‌ای، نخستین عامل پیدایش مذاهب و فرق بود، جمود فکری و کج‌اندیشی در فهم حقایق دینی عامل دوم است؛ لذا فرقه‌های مختلف مذهبی ابتدا بر اساس اختلاف‌های سیاسی و در کنار آن اختلاف در زمینه‌های اعتقادی و فقهی و تاریخی پدید آمدند. در این میان یک تلقی و فهم مشخص از قرآن و سنت در بررسی مذاهب و نحله‌های کلامی قابل ردیابی است که علاقه‌چندانی به استفاده از عقل و استدلال در فهم متون دینی نداشت و به ظواهر قرآن و سنت اکتفا می‌کرد هر چند این تفکر در گذر زمان دچار تغییراتی شد و متناسب با شرایط زمانی و مکانی و موقعیت مخالفانش به شکل‌های گوناگون درآمد اما

۱. آقای سبحانی در کنار دو عامل فوق‌عوامل دیگری را نیز در پیدایی فرق و مذاهب اسلامی بر می‌شمردند که عبارتند از سوم جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر چهارم اخبار یهود و راهبان مسیحیان با قهرمانان میدان اساطیر پنجم برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و ششم اجتهاد در برابر نص. (جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۷۷، ۹۷، ۱۱۸ و ۱۲۶)

ویژگی مشترک جلوه‌های مختلف این تفکر یعنی برداشت سطحی و قشری از متون دینی و مکفی دانستن قرآن - و بعضاً سنت به و عدم دخالت عقل در فهم مبانی دین در قالب مذاهب و جنبش‌های مختلف دیده می‌شوند. این تفکر در مسیر تطور خود و در عبور از گذرگاه‌های تاریخی، دچار افراط و تفریط‌هایی شده است و گاه ممکن است شباهتی به صورت نخست خود نداشته باشد؛ چنان که در برخی از جلوه‌های آن جنبه سیاسی و در برخی دیگر جنبه فقهی یا کلامی آن غالب است. (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۳)

شاید بتوان نخستین جرقه‌ها و جلوه‌های این تفکر را در عصر رسالت مشاهده نمود. جمله معروف «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» که نقل آن از سوی صحابی پیامبر در منابع تاریخی مشهور است همین مفهوم را در ذهن تداعی می‌کند؛ به طوری که حتی در میان صحابی نیز نوعی کج فهمی و مطلق انگاری در برخورد با متون دینی دیده می‌شود، به دو دلیل عمده یعنی عدم آگاهی مردم و مشکلات داخلی و خارجی مسلمین در زمان پیامبر و خلافت خلفای راشدین، مجال پرداختن به مباحث کلامی کمتر وجود داشته است. (ولوی، ۱۳۶۷: ۶) چنان که گفتیم این دیدگاه در قرن‌های دوم سوم و چهارم هجری به تدریج در قالب مذاهب کلامی فقهی و سیاسی خود را نمایان کرد. مهمترین جنبش‌ها و فرقه‌های مطابق با این نظام فکری، خوارج (شهرستانی، ق ۱۴۲۶-۱۴۲۵: ۱۱۱-۹۲) اصحاب حدیث یا اهل حدیث (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۱۱۵/۹-۱۱۴)، حنابله (اشاعره، ابن تیمیه، وهابیت؛ جعفری، ۱۳۷۱: ۲۳۷ و ۱۱۰؛ فضایی، بی تا: ۱۴۷؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۷۸؛ ابن شاکر، بی تا: ۷۷؛ امین، ۱۳۶۷: ۱۶۳-۱۶۲، ۱۷۹ و ۴۷۲؛ مشکور، ۱۳۷۶: ۸۸؛ پطروشفسکی ۱۳۶۳: ۱۴۹) هستند.

طالبان و وهابیت

تحلیل عملکرد طالبان نشان می‌دهد که بسیاری از عقاید این گروه با وهابیت هم‌راستا است و وهابیت نقش عمده‌ای در شکل‌گیری تفکر طالبان دارد. اندیشه اهل سنت از قرن‌های اولیه هجری به سمت مذهب عامه و سپس به اهل حدیث تغییر مسیر داد. در قرن چهارم، این اندیشه در قالب مذهب حنبلی به بلوغ رسید. اشعری با ورود به مباحث عقلی، اندیشه اهل سنت را تعدیل کرد و به دو جریان تقسیم نمود: یکی که به دست شاگردانش ادامه یافت و دیگری که از طریق ابن تیمیه و سپس محمد بن عبدالوهاب به صورت یک

مذهب کلامی و سیاسی بروز کرد. جریان فکری اهل حدیث که امروزه در میان اهل سنت، به ویژه در عربستان و پاکستان، طرفداران زیادی دارد، به عنوان یک جریان انحرافی شناخته می‌شود. از زمان تسلط آل سعود بر مکه و مدینه در سال ۱۳۴۴ هـ.ق (سبحانی، بی تا: ۵۳/۳) به طرق مختلف مانند چاپ کتب ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، و احیای سلفی‌گری (همان، ۵۰-۵۱) ترویج می‌شود و طالبان نیز متأثر از همین «جریان فکری اهل حدیث» هستند. ما در اینجا به بررسی تطبیقی این جریان فکری با تفکر طالبان می‌پردازیم:

طالبان و خلافت خلفای راشدین

الگوی اندیشه سیاسی طالبان همچون جریان فکری اهل حدیث نحوه خلافت خلفای راشدین است. اهل حدیث نیز معتقدند که پیشوای برتر بعد از پیامبر ابوبکر صدیق است و بعد از وی عمر عثمان و علی که جانشینی آنان، جانشینی از مقام نبوت است. (سبحانی، بی تا: ۱۶۴/۱؛ مزده، ۱۳۸۲: ۵۶؛ اشعری، ۱۹۲۹: ۵۹ و ۲۳)

طالبان و مذهب حنبلی

هر چند به ظاهر مذهب فقهی طالبان حنفی است، (عبدالرحیم، ۲۰۰۵: ۱۰۶) اما مذهب حنبلی پیش از آنکه مذهبی فقهی باشد، مذهبی کلامی است و با توجه به اینکه «جریان فکری اهل حدیث» در سیر تاریخی خود از معبر مهمی چون کلام احمد بن حنبل عبور کرده و از آن تأثیر زیادی پذیرفته است، اصولاً طالبان به لحاظ فکری با حنابله قرابت بیشتری دارند تا با حنفی‌ها. جالب اینکه سال‌ها قبل از ظهور طالبان حنابله نیز بعد از کسب قدرت محدودیت‌هایی نسبت به رفت و آمد مردم در نظر می‌گرفتند و با شکستن آلات، موسیقی دشمنی خود را با مسائل فقهی مورد اختلاف در بین فقهای اسلام به منصفه ظهور می‌رساندند به بیان دیگر، ارتجاع عقیدتی و جمود فکری طالبان با مذهب حنبلی تناسب بیشتری دارد تا با مذهب حنفی که رأی و قیاس را در مکتب فکری خود وارد می‌کرد؛ برای نمونه احمد بن حنبل - چنان که پیش‌تر نیز اشاره کردیم - بر پایه ظاهر حدیث بین العبد و بین الکفر و الشرک ترک الصلوٰه کسی را که با وجود اعتقاد به وجوب نماز آن را

از روی کاهلی یا تهاون ترک کند، واجب القتل دانسته (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۷۲۹) و ملاعمر نیز دستور داده بود هر مسلمانی که دین خود را ترک کند، به مرگ محکوم خواهد بود. حال آنکه این دستور ملاعمر خلاف نظر ابوحنیفه است؛ (مژده، ۱۳۸۲: ۹۴)

همچنین طالبان با استناد به ظاهر حدیثی مبنی بر اینکه پیامبر در سراسر عمر، ریش خود را نتراشیدند، بر این عقیده شدند که مسلمان حقیقی کسی است که ریش خود را بلند کند؛ (مارسدن، ۱۳۷۹: ۹۹) لذا می‌توان نگاه ظاهری طالبان به احادیث را همچون نگاه امام احمد ملاحظه نمود. (الخمیسین، ۱۴۲۰: ۴۰۴) اساساً وهابیت و ابن تیمیه که بیشترین تأثیر را در قوام تفکر طالبان داشتند اصول تفکر خود را بر مبنای فقه و کلام احمد بن حنبل بنا نهادند و آموزه‌های فکری امام احمد و ابن تیمیه و البته محمد بن عبد الوهاب در قالب مذهب وهابیت به مبنای فکری و نظری طالبان تزریق شده است.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

یکی از کارکردهای مهم حکومت طالبان امر به معروف و نهی از منکر بود و اغراق نیست اگر بگوییم پرکارترین بخش و فعال‌ترین وزارت طالبان وزارت امر به معروف و نهی از منکر بوده است. ابن تیمیه نیز یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی را اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و این دو فریضه جزء اصول عقاید وهابیت نیز هست؛ (مشکور، ۱۳۷۶: ۸۷) البته نقطه مشترک میان وهابیت و طالبان در مورد این دو فریضه این است که مبنای اینان در اجرای این دو فریضه، اسلامی است که خودشان تفسیر کرده‌اند.

حذف عقلانیت در دین و سیاست

با بررسی جریان فکری اهل حدیث به سادگی می‌توان این موضوع را دریافت. امام احمد از دخالت دادن عقل و استدلال در فهم دین به شدت پرهیز می‌کرد و تنها به معنای ظاهری آیات و روایات بسنده می‌کرد و وهابیون نیز به دلیل برداشت سطحی و قشری از متون و نصوص دینی دچار تضادهای فکری و رفتاری زیادی شدند اینان به بهانه مبارزه با شرک و بدعت به خرابی گنبد و بارگاه بزرگان دین پرداختند، اما از تخریب بارگاه پیامبر

خودداری کردند و هابیایان با این بهانه که قبر پیامبر مسجد است نه گنبد از خراب کردن آن منصرف شدند. (امین، ۱۳۶۷: ۷۸-۷۷)

تضاد دیگر اینکه و هابیایان معتقدند گرفتن حق گمرکی برای اشیای تجاری یا مالیات حرام است اما جالب اینکه رئیس حکومت عربستان (آل سعود) این مالیات را اخذ میکند و و هابیون به بهانه حفظ اتحاد گناه وی را نادیده گرفتند. (همان، ۱۵۱-۹۶)

طالبان نیز همچون و هابیون عقلانیت و تدبیر را در مسائل دینی و سیاسی به کنار گذاردند. ملا عمر در پاسخ به نماینده یونسکو مبنی بر خودداری از تخریب آثار باستانی افغانستان و پیروی از سیاستی عاقلانه گفت: «ما به عقل کاری نداریم و آنچه انجام می دهیم خواست اسلام است.» (همان) در مورد تضادهای رفتاری و ایدئولوژیکی طالبان و عقاید ارتجاعی و بی منطق این گروه که نتیجه طبیعی حذف عقلانیت و تأمل در جهت گیری های دینی سیاسی و اجتماعی بوده است. (اسلام انقلابی رو در رو با ارتجاع طالبان، ص ۱۶ به نقل از: کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۲۴)

تخریب میراث دینی و فرهنگی با شعار مبارزه با بت پرستی

و هابیایان زیارت قبور اهل بیت و بزرگان دین را بدعت و شرک خوانده، تقدیس و تعظیم غیر خدا دانستند و به نام مبارزه با بت پرستی و شرک و با استناد به ظواهر آیات قرآن (فضایی، بی تا: ۱۶۸، ۱۷۶ و ۱۷۹) به تخریب آنها پرداختند. طالبان نیز با شعار جلوگیری از رواج بت پرستی به نابودی میراث فرهنگی افغانستان مجسمه های بزرگ بودا و.... پرداختند. (بربریت فرهنگی طالبان، بی تا: ۱۴ و ۲۰) امامان برخی از مساجد عربستان در محضر نماز گزاران اقدام طالبان در تخریب مجسمه های بودا را تأیید کردند. (مژده، ۱۳۸۲: ۹۲)

پایبندی به ظواهر شریعت

البته تجلی این موضوع در جریان فکری اهل حدیث با طالبان کمی تفاوت دارد. توضیح اینکه مهمترین مباحث مطرح بین علمای اسلام در مورد صفات باری تعالی در قرون نخستین اسلامی تا قرون میانی، مسئله جبر و اختیار انسان تفکیک ایمان از عمل و

مباحثی کلامی از این قبیل بود. در این میان اهل حدیث، حنابلہ ابن تیمیہ و وهابیت با این استدلال که عقل انسان توانایی درک چنین مسائلی را ندارد و سؤال از اینها «بدعت» است، (ابن تیمیہ، الکفیفہ مجهولہ و السؤال لدعہ، ص ۱۷۹ به نقل از: کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۲۵) با برداشت ظاهری از آنها (رک: اشعری، ۱۴۰۵: ۲۰-۱ و ۶۵-۵۲ و ۸۵)، اوج ظاهرگرایی و عقل‌گریزی در دین را به نمایش گذاردند و نتیجه عملی این تفکر را در عقاید وهابیون می‌بینیم. در زمان ما یعنی دوران حکومت طالبان مباحث فوق کمتر در جهان اسلام مطرح میشود و بیشتر دغدغه‌های فکری علمای اسلام متوجه مسائل مستحدثه از قبیل موسیقی و سایل ارتباط جمعی وضعیت ظاهری انسان و کیفیت حضور زن در جامعه اسلامی است که طالبان با تأسی از دیدگاه‌ها و مبانی فکری جریان فکری اهل حدیث و به ویژه وهابیت - با نگاهی «اصالۃ الحرمتی» به آنها - به حرمت این پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی حکم دادند و با نفی هرگونه حضور زن در جامعه، جلوه دیگری از قشری‌گری و ظاهرگرایی اسلامی - البته متناسب با اوضاع قرن حاضر را - به نمایش گذاردند. (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۵)

ضدیت و دشمنی با تشیع

ضدیت با تشیع از مهمترین مبانی فکری جریان فکری اهل حدیث است که با ظهور ابن تیمیہ رشد بیشتری کرد و با روی کار آمدن وهابیون به اوج خود رسید. از آن جا که مدارس مربوطه با کمک‌های مالی عربستان، گروه‌های بنیادگرای وهابی و احزاب هوادار وهابیت اداره می‌شود، ضدیت و دشمنی با تشیع، از آموزه‌های اساسی حاکم بر آنهاست و در واقع دشمنی با تشیع یکی از مهم‌ترین محورهایی است که به عنوان عقیده مشترک، انسجام و استحکام ویژه‌ای در رابطه میان طالبان با گروه‌های وهابی بنیادگرا ایجاد کرده است. (امامی، ۱۳۷۸: ۸۴ و ۹۰)

قتل عام مسلمانان

وهابیون همچون خوارج خون مسلمانان جز خود را حلال می‌دانستند و کشورهای اسلامی را سرزمین کفر معرفی می‌کردند و با حمله‌های خونین به مدینه مکه طائف جدہ

نجف و کربلا خون بسیاری از مسلمانان بی گناه را به ز زمین ریختند (موسویان، ۱۳۷۷: ۱۱؛ جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۷۱) و در حمله به طائف حتی به کودکان شیرخواره نیز رحم نکردند. (موسویان، ۱۳۷۷: ۱۱)

وابستگی بزرگان طالبان به احزاب پیشین موجود در افغانستان

جلوه دیگری از تطابق فکری طالبان با تفکر وهابیت را باید در وابستگی بزرگان این جنبش به احزاب پیشین موجود در افغانستان جست و جو کرد که مربوط به حکومت مجاهدین میشد با بررسی این وابستگی متوجه می شویم که بیشتر رهبران طالبان عضو دو حزب «حرکت انقلاب اسلامی» به نبی محمدی و حزب اسلامی یونس خالص متعلق بوده اند. نکته مهم این است که در میان احزاب مجاهدین دو حزب فوق از عقاید تندتری برخوردار بودند (مارسدن، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۵) و افکار این دو حزب تطابق بیشتری با آموزه های وهابیت دارد؛ از این رو می توان تأثیر آیین وهابیت در مبانی فکری طالبان را به طور غیر مستقیم از این طریق نیز مشاهده کرد. در واقع تشکیل حزب حرکت انقلاب اسلامی به تشویق رهبران «جمعیه العلماء الاسلام پاکستان» بوده و طلاب وابسته به این حرکت متأثر از تفکر دیوبندی (همان) در سخت گیری بر ظواهر اسلامی و مخالفت با وسایل صوتی در دوران جهاد، شهرت داشتند. (رحیمی، ۱۳۸۵: ۵۷؛ مژده، ۱۳۸۲: ۳۵)

سلفیه

در مورد سلفیه (البوطی، بی جا: ۲۰-۱۹) و زمان شکل گیری این مذهب به عنوان یک فرقه کلامی مشخص در منابع اتفاق نظر و قول واحدی دیده نمی شود و تعبیر و تفسیرهای گوناگونی در مورد اصول عقاید و رهبران این مذهب ارائه می شود، چنان که از آن با عبارت های مختلفی چون «سلف»، «سلفیه»، «سلفیون»، «طائفة السلف و سلف صالح» یاد شده است. با بررسی روند شکل گیری تفکر سلفیه می توان دو جریان متفاوت را در تفکر این گروه مشخص کرد که به لحاظ تاریخی فاصله زمانی زیادی با هم دارند و هر چند در برخی از مبانی فکری با هم شباهت دارند، اما باید آنها را در دو طیف جداگانه تحلیل و بررسی کرد.

- یک جریان از تفکر سلفی گری را می‌توان با جریان فکری اهل حدیث منطبق خواند، پیش زمینه‌های تاریخی این جریان از سلفی گری به قرن اول هجری بر می‌گردد. در میان مسلمانان اهل سنت نخستین تجلیات اصلاح طلبی در دفاع از سنت علیه بدعت بروز کرد که مدافعان سخت گیر آن، مدعی دفاع از قرآن و سنت شدند. (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) در قرون بعد اشخاصی به عنوان مجدد دین و سنت شناخته شدند که خواهان احیای اسلام و سنت و بازگشت به «سلف صالح» یعنی اصحاب و تابعین بودند طرفداران این اندیشه را می‌توان «سلفیه» خواند. از اصول عقایدی (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۶) که در میان تمامی افراد این جریان سلفی گری مشترک است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۰۸؛ سجادی، ۱۳۷۷: ۲۲۸؛ ولوی، ۱۳۶۷: ۲۲۶)

الف) محدود بودن اندیشه و رفتار در حدود کتاب و سنت؛

ب) اعتقاد به قصور فهم و درک انسان از پی بردن به همه چیز و بی فایده بودن فعالیت‌های ذهنی؛

ج) لزوم پرهیز از هر فکر و کار نو؛

د) تأکید بر ظواهر کتاب و سنت و مخالفت با هرگونه گرایش‌های عقلی فلسفی و کلامی؛

این جریان از تفکر سلفیه در هر برهه تاریخی مجددانی داشته است؛ یعنی در مقاطع مختلف تاریخ همواره گروهی ندای بازگشت به اسلام راستین و زدودن بدعت‌ها و انحراف‌ها را از شریعت محمدی ﷺ سر داده‌اند. به همین دلیل است که برخی اهل حدیث عده‌ای حنابل و برخی ابن تیمیه و وهابیت را به عنوان پرچمداران تفکر سلفی گری معرفی کرده‌اند. (سبحانی، بی تا: ۱۴۹؛ فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۶۲-۲۶۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶هـ: ۱۷۹؛ موثقی، ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ الکاتب، ۱۴۲۴ق: ۱۱-۱۰؛ ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۳) حال آنکه باید این بخش از تفکر سلفیه را یک جریان تاریخی خواند که از اهل حدیث آغاز شد و در وهابیت به اوج جزم اندیشی و ارتجاع خود رسید و امروزه نیز تلاش زیادی از سوی حکومت آل سعود برای احیا و ترویج این تفکر صورت می‌گیرد و حمایت همه جانبه از حکومت طالبان و تفکر طالبان نیز در همین راستا صورت گرفت.

اکنون چند سالی است آثار اهل حدیث که تاکنون مورد بی‌اعتنایی بود، تحقیق و نشر می‌شود. شمار زیادی از این آثار که از قرن ۵ و ۶ واز سوی اهل سنت حتی استنساخ نشده بود، به عنوان پایان نامه فوق لیسانس و دکترا توسط دانشجویان دانشگاه اسلامی مدینه و دانشگاه اُم القرای مکه تحقیق می‌شود و با سرمایه ناشرین سعودی به چاپ می‌رسد که روی هم رفته احیای همان سلف و گرایش اهل حدیث است. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۲۴)

- جریان دوم سلفی‌گری به تحولات سیاسی اخیر در جهان اسلام پاسخ می‌دهد و بر احیای عظمت گذشته اسلام تأکید دارد. این جریان برخلاف جریان اول، به عقل و بصیرت دینی اهمیت می‌دهد و به بازگشت به دوران شکوفایی فرهنگ اسلامی باور دارد. متفکرانی چون محمد الجبانی و البرت حورانی بر اهمیت اجتهاد و آزادی اندیشه تأکید کرده و چهره‌های برجسته‌ای مانند عبدالرحمن کواکبی و سید قطب این تفکر را تقویت کرده‌اند. این سلفی‌گری به عنوان پلی برای گذار از انحطاط به شکوفایی علمی و فرهنگی شناخته می‌شود.. (رفعت، ۲۰۰۲: ۲۶-۲۵)

در این میان، رشید رضا در اثر معروف خود تفسیر المنار، به بیان موضع‌گیری‌ها و افکار اصلاح‌طلبان سنی جدید و سلفیه پرداخته است و بعد از وی نیز ابوالاعلا مودودی دارای چنین آثاری است. (موثقی، بی‌جا: ۱۳۲)

در مجموع باید گفت هر چند جریان دوم سلفی‌گری نیز از جریان اول متأثر است؛ چنان که رشید رضا به عنوان مبتکر و متفکر اصلی این جریان، بعد از پیوستن به آل سعود در نشر افکار ابن تیمیه کوشش فراوانی نمود و مجله المنار مروج تفکر سلفی‌گری شد، اما باید بین این جریان که مرکز خیزش آن محیط علمی مصر است با جریان اول که از محیط خشک و جزم اندیش عربستان متأثر است، تفاوت قائل شد. جریان اول که جلوه روشن آن مذهب وهابیت است با تکیه بر آرای ابن تیمیه، احمد بن حنبل و به عنوان مبارزه با شرک، بدعت، خرافات و انحراف‌ها، با عقاید مسلمین و مظاهر جدید تمدن به مبارزه پرداخت و با نگاهی متعصبانه و اصاله الحرمتی به مسائل و پدیده‌های جدید بشری باتوسل به خشونت، جریان «بنیادگرایی اسلامی» (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) را به راه انداخت و جنبش وهابیت که باید آن را اولین و بارزترین نمونه بنیادگرایی اسلامی در قرون اخیر بدانیم، (همان، ۳۱-۳۰)

به تغذیه فکری جنبش‌های اسلامی دیگر پرداخت که با عمل‌گرایی و رد صریح یا ضمنی عقل، اجتهاد، ابتکار و نوآوری، به جمود و تحجر و قشری‌گری منتهی شدند. جنبش طالبان نیز یکی از محصولات جریان اول سلفی‌گری و بنیادگرایی اسلامی است که به لحاظ کلامی و فکری، محصول همین جریان است و به همین دلیل است که طالبان به سبب مخالفت با هر گونه تغییر و نیز عدم آمادگی ذهنی و فکری در برخورد با پیشرفت‌های علمی دنیای جدید و شناخت ضعیف از مقتضیات زمان، به رغم تمام شعارهای اصلاحی آن مبنی بر تأمین امنیت افغانستان و تحقق شریعت اسلامی، از حل نابسامنی‌های داخلی و خارجی این کشور و تأسیس یک دولت مناسب و تشکیلات حکومتی عاجز ماندند. (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۳)

شهید مطهری دلیل افول جریان‌های بنیادگرا را گرایش شدید به وهابیت و گرفتار شدن در دایره تنگ اندیشه‌های محدود این مذهب می‌داند و می‌نویسد: روح انقلابی مبارزه با استعمار و استبداد تبدیل شد به مبارزه با عقایدی که خلاف معتقدات حنبله و ابن تیمیه بود. (مطهری، بی تا: ۵۰؛ احمدی، ۱۳۷۷: ۲۷-۸؛ رشید، ۱۳۸۳: ۱۲۴-۱۲۳ و ۱۲۷؛ شفاعی، ۱۳۸۰: ۸)

آیین وهابیت و دیگر آموزه‌های طالبان تحت تأثیر جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مذهبی که می‌توان آنها را در ردیف گروه‌های بنیادگرای اسلامی محسوب داشت، با تفکرات این جنبش آمیخته شده و گروه‌های فوق به طرق مختلف - که شاید یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین آنان بستر آموزشی و مدارس مذهبی می‌باشد - در قوام و شکل‌گیری تفکر دینی و سیاسی طالبان ایفای نقش کرده‌اند؛ فهم دقیق سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های رهبران طالبان جز با مراجعه به مرجع و منابع فکری ایشان میسر نخواهد بود. در این میان مدارس دینی‌ای که اعضای جنبش طالبان در آنجا رشد و تربیت یافتند، از اهمیت به سزایی برخوردار است (علی عبد الرحیم، ۲۰۰۵، ۹۹)

جدول شماره ۲: جمعیت ها و گروه های سیاسی - مذهبی موثر در اندیشه طالبان (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۱۴۱)			
نام گروه های سیاسی	سال تأسیس	موسسان	چگونگی اثر گذاری
دیوبندیه	۱۹۵۴ م.	شاه ولی الله دهلوی، محمد قاسم نانوتوی، رشید احمد کنگوهی	تأسیس مدارس مذهبی بی شماری در شمال غربی پاکستان - ایالات مرزی افغانستان و بلوچستان، عمده ترین تأثیر ایدئولوژیکی و مذهبی را بر طالبان داشته است و نقش مهمی در شکل گیری و حمایت های سیاسی و فکری طالبان داشته است. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۷۳)
القاعده	۱۹۸۸ م.	اسامه بن لادن - ایمن ظواهری	بیعت اسامه بن لادن با ملا عمر در سال ۲۰۰۱ تسریع روند جریان جهاد جهانی عرب - افغان گه سال ها پیش توسط بن لادن روند شکل گیری آن آغاز شده بود
اخوان المسلمین و جماعت اسلامی	۱۹۲۸ م.	موسس: حسن البنا بزرگان: سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری و متفکران شیعه مثل: روح الله خمینی و مرتضی مطهری و علی شریعتی	با تکیه بر عقل و اجتهاد پویا و آینده نگری و نوآوری به تفکیک جنبه های مثبت و منفی غرب پرداختن و با اقتباس جنبه های مثبت و مفید فرهنگ و تمدن غرب خواستار مبارزه با چهره استعمار آن در تمام ابعاد شدند.

مدارس مذهبی

در زمان جنگ افغانستان با شوروی سابق، جمعیت العلما چندان مورد توجه نبود، اما رهبران آن در طول این مدت، مدارس مذهبی بی شماری در شمال غربی پاکستان - در ایالات مرزی افغانستان و نیز در بلوچستان - بر پا کردند و هزاران مهاجر و آواره افغانی جذب این مدارس شدند. (رشید، ۱۳۸۳: ۱۲۳؛ شفائی، ۱۳۸۰: ۸) که از جمله علل جذب مهاجرین و آوارگان افغانی در مدارس مذهبی پاکستانی، می توان به موارد زیر اشاره نمود: - نگاه منفی به مدارس و دانشگاه های دولتی افغانستان پس از تسلط کمونیست بر کشور که نمادی از اندیشه های چپ گرا و کمونیستی محسوب می شدند؛ (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

- بحران اقتصادی مدارس مذهبی افغانی به خاطر کاهش کمک های مالی و تداوم جنگ ها پس از سرنگونی رژیم محمد نجیب الله و از سویی امکانات رایگان، تغذیه و خوابگاه مدارس مذهبی پاکستان؛ (مژده، ۱۳۸۲: ۳۱؛ شفائی، ۱۳۸۰: ۸)

- پیشاهنگ شدن روحانیت در هدایت جنبش مجاهدین و مبارزین افغانی، موجب پررنگ شدن نقش حوزه های علمیه و مدارس دینی و تحصیل کردگان آن ها در مبارزه با اشغال گران روس در نظر عموم افغان ها شد؛ (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

طالبان با ارتباط محدودی که با جهان داشتند، به مدرسه های جمعیت العلما پاکستان وارد شدند و متأثر از دانش ملاهای تنگ نظر این مدارس به دیوبندی هایی سرسخت و متعصب مبدل شدند. (سجادی، ۱۳۷۷: ۱۱) نتیجه آنکه جنبش طالبان از طریق جمعیت العلما الاسلام پاکستان با خط دیوبندی آشنا شده و به شدت تحت تأثیر گرایش های مذهبی این مکتب قرار دارد. (همان) البته نوع حمایت های جمعیت العلما از طالبان متنوع است. این پشتیبانی گاهی ایدئولوژیک است و جهاد طالبان را تلاش برای برقراری نظام اسلامی واقعی در افغانستان معرفی می کنند و گاهی نیز حمایت نظامی صورت می گیرد. (امامی، ۱۳۷۸: ۱۰۱) دیوبندیسم در پاکستان به شاخه های گوناگون تقسیم می شود و جمعیت العلما الاسلام سرچشمه مشترک همه آن ها به شمار می رود.

جدول شماره ۲: مهم ترین شاخه های جمعیت العلماء الاسلام	
شاخه مولانا فضل الرحمن	مولانا فضل الرحمن رهبر جمعیت الاسلام در منطقه پشتونستان ست، مدیر مدرسه فیض العلوم در نزدیکی حیدرآباد؛ یکی از مراکز عمده پرورش طالبان است که از این طریق با آموزه های فکری مکتب دیوبندی ارتباط برقرار می کردند. (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۳۸)
شاخه مولانا سمیع الحق	یکی از دو شاخه اصلی که سمیع الحق رهبر آن، بانی فکری ملاعمر و بانی ایده جنبش طالبان به شمار می آید و مدیر مرکز مذهبی عظیمی به نام «دارالعلوم حقانیه» است که به تربیت و تغذیه فکری، اعتقادی و نظامی بسیاری از افراد طالبان و مسئولان رده بالای این جنبش پرداخته است. (مژده، ۱۳۸۲: ۳؛ شفایی، ۱۳۸۰: ۸؛ کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۵۲)
جامعه (جمعیت) العلوم الاسلامیه	یکی از بزرگ ترین مدارس مذهبی که در شهر بینوری در نزدیکی کراچی قرار دارد که به «میجد بینوری تاون» معروف است. ملا عمر و سه تن از اعضای شش نفری شورای طالبان دز قندهار فارغ التحصیل همین مدرسه اند. (امامی، ۱۳۷۸: ۸۸؛ احمدی، بی تا: ۲۸)
سپاه صحابه	یکی از خشن ترین و افراطی ترین شاخه جمعیت العلماء الاسلام که در سال ۱۹۸۴ برای مقابله به رشد و نفوذ سیاسی - اجتماعی شیعیان پاکستان به وجود آمد که این ضدیت در واقع یکی از آموزه های اصلی و مهم وهابیت است که در قالب مکتب دیوبندی و به واسطه سپاه صحابه به طالبان منتقل شد. (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵؛ امامی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

آموزه های طالبان از مکتب دیوبندی و مدارس مذهبی شامل: تفکر دیوبندی، ضدیت با تشیع، نگاه منفی به زنان و ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی، مبانی اعتقادی وهابیت، عشق به جهاد، عدم پویایی تفکر و اندیشه است. (کریمی حاجی خادمی، ۱۳۹۲: ۱۶۱-)

نتیجه گیری

بر اساس تحقیقات علمی و بررسی‌های دقیق، مشخص شده است که جنبش طالبان در افغانستان به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر مبانی فکری وهابیت و آراء ابن تیمیه قرار دارد. این ارتباط عمیق و بنیادین به ایجاد نوعی ارتجاع عقیدتی و جمود فکری در میان اعضای این گروه منجر شده است، به گونه‌ای که آنان تطابق بیشتری با مذهب حنبلی نسبت به مذهب حنفی از خود نشان می‌دهند. این امر نشان‌دهنده تمایل طالبان به پیروی از تفکرات سخت‌گیرانه‌تر و متعصبانه‌تر است که در تضاد با تنوع فقهی موجود در اسلام است.

پژوهش‌ها حاکی از آن است که بستر شکل‌گیری و رشد طالبان به‌ویژه تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی دیوبندیه و وهابیت بوده است. دیوبندیه، که خود یک جنبش اصلاحی در هند به شمار می‌آید، بر اصول سلفی‌گرایی تأکید دارد و تلاش می‌کند تا اسلام را به شکل خالص‌تری بازگرداند. این تأثیرات نه تنها در آرای فقهی بلکه در رویکردهای اجتماعی و سیاسی طالبان نیز مشهود است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که عقاید طالبان ترکیبی از نگرش‌های دینی و قومیتی به همراه سنت‌های فرهنگی است که تأثیرات صوفیانه و وهابیت را در خود جای داده است. این ترکیب باعث شده است تا طالبان بتوانند خود را به عنوان نمایندگان واقعی اسلام معرفی کنند، در حالی که بسیاری از آموزه‌های آنان با اصول کلی اسلام سازگاری ندارد.

واقعیت‌های اجتماعی نظیر سنت‌گرایی، شیخوخت و تعصب قومی در افغانستان، به عدم انسجام ملی منجر شده است و بی‌شک بر عقاید و رویکردهای اعتقادی طالبان تأثیرگذار بوده است. این شرایط اجتماعی، زمینه‌ای را فراهم کرده است که طالبان بتوانند از احساسات قومی و مذهبی بهره‌برداری کنند و با تبلیغ دیدگاه‌های خود، پایگاه اجتماعی قابل توجهی ایجاد نمایند. اهمیت این پژوهش در این زمینه بیشتر نمایان می‌شود که گروه طالبان خود را به عنوان یک گروه اسلامی معرفی کرده و رفتارهای خود را تعریفی از اسلام می‌دانند، در حالی که بسیاری از اقدامات آنان با اصول انسانی و دینی مغایرت دارد.

این موضوع ضرورت بررسی عمیق تأثیرات فکری و مذهبی طالبان بر منطقه و جهان اسلام را نمایان می‌سازد، به‌ویژه برای کشورهای همسایه مانند ایران که روابط فرهنگی و تاریخی نزدیکی با افغانستان دارند. تحلیل دقیق این روابط می‌تواند به درک بهتر چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی کشورهای منطقه کمک کند. طالبان وارث تفکری هستند که در طول تاریخ اسلام، در قالب جنبش‌ها، نحله‌ها و مذاهب مختلف ظهور کرده است. با تحلیل جهت‌گیری‌ها و عملکرد طالبان، مشاهده می‌شود که بسیاری از عقاید این گروه با اصول و آموزه‌های وهابیت هم‌خوانی دارد. در واقع، «وهابیت» به لحاظ کلامی، بیشترین سهم را در شکل‌گیری تفکر این جنبش ایفا کرده است.

بنابراین، بررسی عمیق‌تر مبانی فکری طالبان و نحوه تأثیرگذاری آن بر رفتارهای سیاسی و اجتماعی این گروه، نه تنها برای درک بهتر وضعیت کنونی افغانستان بلکه برای ارزیابی پیامدهای آن بر امنیت و ثبات منطقه‌ای نیز ضروری است. این موضوع می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا راهکارهای مؤثرتری برای مقابله با چالش‌های ناشی از فعالیت‌های طالبان ارائه دهند.

فهرست منابع

۱. _____ (۱۴۰۱)، افغانستان و طالبان جدید. تهران: موسسه راهبردی اسلام معاصر، مطالعات راهبردی مرام.
۲. _____ (۱۴۰۵هـ)، الابانه عن اصول الديانه. المملكة العربيه السعوديه: مركز شئون الدعوه.
۳. _____ (۱۳۸۹)، ایران و ژئوپلیتیک منطقه اندیشه های قطب و پیامدهایش منطقه: پیدایا و ناپیدایاها. تهران: اطلاعات.
۴. _____ (۱۳۹۵)، ژئوپلیتیک خلیج فارس، عربستان و شیخ نشین ها. تهران: اطلاعات.
۵. _____ (۱۳۷۹)، مقالات تاریخی. دفتر دوم. قم: دلیل.
۶. ابراهیمی، محمدحسین. (۱۳۷۹)، تحلیلی نو بر عقاید وهابیان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن تیمیه. (۱۴۰۶هـ.ق)، منهاج السنه النبویه. تحقیق محمد رشاد. بی جا: بی نا،
۸. ابن شاکر کتبی. (بی تا)، فوات الوفيات. بیروت: دارصار.
۹. احمدی، حمید. «طالبان: ریشه ها، علل ظهور و عوامل رشد». اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ش ۱۳۲-۱۳۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)
۱۰. اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۹۲۹م)، مقالات اسماعیلین. استانبول: مطبعه الدوله.
۱۱. امامی، حسام الدین. (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان. تهران: شاب.
۱۲. امین، سیدمحسن. (۱۳۶۷)، کشف الریاب. ترجمه و نگارش سیدابراهیم علوی. تهران: امیرکبیر.
۱۳. بربریت فرهنگی طالبان. ترجمان سیاسی. ترجمه احد البرز. ش ۱۴.
۱۴. البوطی، محمدسعید رمضان. (۱۳۷۵)، سلفیه بدعت یا مذهب. ترجمه حسین صابری. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. پاکتچی، احمد. (۱۳۷۹)، «مدخل اصحاب حدیث». دائره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائره المعارف اسلامی.

۱۶. پطروشفسکی. (۱۳۶۳)، اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۱۷. جعفری، یعقوب. (۱۳۷۱)، مسلمانان در بستر تاریخ. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۸. جعفریان، رسول. (۱۳۷۸)، مقالات تاریخی. دفتر ششم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. الخمسین، محمد بن عبدالرحمن. (۱۴۲۰هـ)، اعتقاد الائمه السلف. کویت: دارایلاف.
۲۰. رحیمی، عبدالحمید. (۱۳۸۴)، «بررسی مکتب دیوبندیه». پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ. تهران: دانشگاه تهران، شهریو.
۲۱. رشید، احمد. (۱۳۸۳)، کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ایرانلو. تهران: هوای رضا.
۲۲. رفعت، سیداحمد. (۲۰۰۲م)، قرآن و سیف. قاهره: مکتبه مدبولی، اغسطس.
۲۳. سبجانی، جعفر. (بی تا)، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. بی جا: بی نا.
۲۴. سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۷۷)، «طالبان؛ دین و حکومت». علوم سیاسی. س ۱. ش ۱.
۲۵. شرابی، هشام. (۱۳۶۹)، روشنفکران عرب و غرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۲۶. شفایی، اسدالله. (۱۳۸۰)، ظهور و سقوط طالبان. روزنامه انتخاب.
۲۷. شهرستانی، عبدالکریم. (۱۴۲۶-۱۴۲۵ق)، الملل و النحل. بیروت: دارالفکر.
۲۸. عبدالرحیم، علی. (۲۰۰۵م)، حلف الارهاب. قاهره: مرکز المحروسه للنشر و الخدمات الصحیفه.
۲۹. عصمت الهی. محمدهاشم. (۱۳۷۸)، جریان پر شتاب طالبان. تهران: الهدی.
۳۰. فضایی، یوسف. (بی تا)، تحقیق در تاریخ و فلسفه و مذاهب اهل سنت. تهران: موسسه فرخی.
۳۱. فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۲)، وهابیان. تهران: کتابفروشی صفا.
۳۲. الکاتب، احمد. (۱۴۲۴ق)، الفكر السياسي الوهابی. بیروت: دارالشوری للدراسات و الاعلام.
۳۳. کریمی حاجی خادمی، مازیار. (۱۳۹۲)، طالبان خاستگاه و مبانی فکری. تهران: کانون اندیشه جوان.
۳۴. مارسدن، پیترجنگ. (۱۳۷۹)، مذهب و نظام جدید در افغانستان. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر مرکز.
۳۵. مژده، وحید. (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان. تهران: نی.

۳۶. مسجد جامع، محمد. (۱۳۹۸)، ژئوپلیتیک خلیج فارس عربستان و شیخ نشین ها: پیدایا و ناپیدایا. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۷. مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۶)، سیر کلام در فرق اسلام. تهران: شرق.
۳۸. مطهری، مرتضی. (بی تا)، نهضت های اسلامی در صد سال اخیر. بی نا: بی جا.
۳۹. ملازهی، پیرمحمد، «بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. س ۶. ش ۲۴. (زمستان ۱۳۸۴).
۴۰. موثقی، سیداحمد. (۱۳۸۱)، جنبش های اسلامی معاصر. تهران: سمت.
۴۱. موسویان، سیدعبدالمجید. (۱۳۷۷)، جریان وهابیت در شریان طالبان. روزنامه جمهوری اسلامی.
۴۲. ولوی، علی محمد. (۱۳۶۷)، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی. تهران: بعثت.